

رابطه تنظیم هیجانی و عواطف مثبت و منفی مردان متأهل، با نگرش

نسبت به خشونت علیه زنان (مورد مطالعه: شهر تهران)^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۱۷

رعنا محمدزاده اسماعیلی^۲، افسانه قنبری پناه^۳ و پریسا تجلی^۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۲/۱۴

چکیده

زمینه و هدف: خشونت علیه زنان در دو دهه گذشته به عنوان یک مسئله اجتماعی مطرح شده است. پژوهشگران معتقدند که نگرش‌ها و باورهای که پایگاه و قدرت مردانه را تقویت می‌کنند می‌تواند، دلیلی برای اعمال خشونت مردان علیه زنان باشد. این پژوهش با هدف بررسی رابطه تنظیم هیجانی و عواطف مثبت و منفی با نگرش نسبت به خشونت علیه زنان در مردان متأهل شهر تهران اجرا شده است.

روش: این پژوهش کاربردی و از نظر شیوه اجرا، پیمایشی بود. جامعه پژوهش را مردان متأهل ۵۵ ساله ساکن تهران که حداقل سه سال از زندگی مشترک آن‌ها گذشته باشد و دارای حداقل مدرک دیپلم باشند تشکیل داده‌اند و تعداد ۳۸۴ نفر آن‌ها به شیوه نمونه‌گیری در دسترس، انتخاب شدند. برای گردآوری اطلاعات از پرسشنامه تنظیم هیجانی گروس و جان (آلفای کرونباخ ۰/۷۹)، پرسشنامه عواطف مثبت و منفی واتسون، کلارک وتلگن (آلفای کرونباخ عواطف مثبت ۰/۸۵ و عواطف منفی ۰/۸۴)، و همچنین پرسشنامه نگرش مردان نسبت به خشونت علیه زنان مقیاس تعدیل شده ساندرز و همکاران (آلفای کرونباخ ۰/۸۳) استفاده شد. داده‌های پژوهش نیز با کمک ضریب همبستگی پیرسون و رگرسیون چندمتغیره تحلیل شده است.

یافته‌ها و نتایج: پژوهش نشان داد که عواطف مثبت با عدم نگرش مثبت نسبت به خشونت علیه زنان رابطه مثبت و معناداری داشته و عواطف منفی با عدم نگرش مثبت نسبت به خشونت علیه زنان رابطه معکوس و معنادار دارد و تنظیم هیجانی با نگرش نسبت به خشونت علیه زنان رابطه معناداری ندارد. عواطف مثبت به صورت ضعیف‌تر و عواطف منفی به صورت قوی‌تر، نگرش نسبت به خشونت علیه زنان را پیش‌بینی می‌کنند. بنابراین، با تقویت عواطف مثبت و کاهش عواطف منفی می‌توان خشونت علیه زنان توسط مردان را کاهش داد.

واژه‌های کلیدی: تنظیم هیجانی، عواطف مثبت و منفی، نگرش، خشونت، زنان.

۱. این مقاله مستخرج از پایان نامه کارشناسی ارشد با عنوان "رابطه تنظیم هیجانی و عواطف مثبت و منفی با نگرش نسبت به خشونت علیه زنان در مردان متأهل شهر تهران" است که در گروه روانشناسی تربیتی، واحد روانشناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران، تدوین شده است.

۲. دانش آموخته کارشناسی ارشد روانشناسی تربیتی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، تهران؛ esmaeili.rm@gmail.com

۳. استادیار گروه روانشناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، تهران (نویسنده مسئول)؛ af_ghanbary@yahoo.com

۴. استادیار گروه روانشناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، تهران؛ p_tajalli@yahoo.com

مقدمه

خشونت علیه زنان^۱ به این دلیل که با ارزش‌های شمار زیادی از مردم در تضاد است، در دو دهه گذشته به عنوان یک مسئله اجتماعی مطرح شده است. سازمان بهداشت جهانی (WHO)^۲، خشونت را مسئله جدی علیه سلامت و امنیت اجتماعی می‌داند و در سال ۲۰۱۳ تخمین زده است که ۳۰ درصد از زنان در سراسر جهان، خشونت شغلی یا فامیلی و یا جنسی را تجربه کرده‌اند (برناوی^۳، ۲۰۱۷). پژوهش‌ها نشانگر این است که خشونت والدین و کودک‌آزاری در پسران موجب ایجاد نگرش جنسی خصمانه می‌شود (علیوردی‌نیا و حبیبی، ۱۳۹۴).

زنان در طول تاریخ و در بسیاری از نقاط جهان به دلیل درک نادرست از حقوق انسانی و دلایل دیگر، همواره مورد اجحاف قرار گرفته‌اند و یکی از راه‌های مرسوم برای سرکوب کردن‌شان، اعمال خشونت بوده است. امروزه با وجود پیشرفت‌های صنعتی جوامع، رشد تمدن و فرهنگ آن‌ها و توسعه علم و تکنولوژی، هنوز پدیده خشونت علیه زنان یک معضل جهانی به شمار می‌آید و از گذشته تاکنون فقط اشکال و صور خشونت علیه زنان متفاوت شده، ولی ماهیت آن هنوز پا برجا است (شکریگی و مستمع، ۱۳۹۳). خشونت علیه زنان می‌تواند تاثیر منفی بر سلامت جسمی، روحی، جنسی و باروری زنان و همچنین سلامت فرزندان آن‌ها داشته باشد (برناوی، ۲۰۱۷).

در تحلیل خشونت علیه زنان، نگرش عنصر مهمی به شمار می‌رود که می‌تواند رفتار را هدایت نماید. بنابراین آگاهی از نگرش به ما کمک می‌کند که رفتار اشخاص را پیش‌بینی کنیم. زنان از هر طبقه اجتماعی و فرهنگی و قوم و نژادی ممکن است مورد خشونت مردان قرار گیرند. در ارتکاب به خشونت و پاسخ قربانیان و پاسخ جامعه، نگرش نقش مهمی دارد. پژوهشگران معتقدند که نگرش‌ها و باورهای که پایگاه و قدرت مردانه را تقویت می‌کنند می‌تواند دلیلی برای اعمال خشونت مردان علیه زنان باشد و فرهنگ این نگرش‌ها و باورها را شکل می‌دهد (فلود و پیس^۴، ۲۰۰۹). جوامع گوناگون نگرش متفاوتی به خشونت دارند. در جوامع مساوات طلب میزان خشونت علیه زنان کمتر است. عوامل فردی (تجربه، مشاهده خشونت و...) از مکانیسم‌های اصلی تشکیل نگرش خشونت علیه زنان است. نگرش عاملی قوی در احتمال وقوع خشونت علیه زنان است. هنجارهای اخلاقی و فرهنگی در قانون و عوامل فرهنگی گنجانده می‌شوند و سپس در نگرش‌ها و رفتار نفوذ می‌کنند. وجود تفاوت در فرهنگ، منطقه جغرافیایی،

1. Attitude Towards Violence Against Women
3. Barnawi

2. World Health Organization
4. Flood and Pease

مرزهای ملی و مذهب یا خاستگاه قومی، باعث ایجاد نگرش‌های متفاوت نسبت به مسأله خشونت علیه زنان می‌شود. با این حال احتمال تغییر نگرش فرد وجود دارد که در این راستا موثرترین روش برای تغییر نگرش، تغییر سیاست‌ها، شیوه‌های عموم و تغییر هنجارهای اجتماعی است. به وسیله شناسایی نگرش‌ها می‌توان خشونت علیه زنان را کاهش یا افزایش داد (علیوردی نیا و حبیبی، ۱۳۹۴).

زن در خانواده به دلیل تربیت و سازندگی نقش مهمی بر عهده دارد. وجود زن موجب پیوند اخلاقی و عاطفی اعضای خانواده می‌شود و این امر زمانی اتفاق می‌افتد که زنان به عنوان پرورش دهندگان نسل آینده در محیطی آرام، مطمئن و دور از خشونت زندگی کنند، نه این که مورد خشونت توسط اعضای خانواده قرار گیرند. تا سه دهه قبل جامعه‌شناسان تصور می‌کردند که خشونت علیه زنان فقط منحصر به خانواده‌های دارای مشکلات اقتصادی و سطح فرهنگی پایین و شرایط بحرانی است، اما در سال‌های اخیر مشخص شده که خشونت علیه زنان در هر خانواده‌ای ممکن است وجود داشته باشد. خشونت علیه زنان موضوعی است که ممکن است هم در محدوده عمومی جامعه (آداب و رسوم، فرهنگ شفاهی و کتبی، تفاسیر سنتی از دین و موسسات اجتماعی) و هم در محدوده خصوصی مثل خانواده (در خانه پدر و یا در خانه شوهر) اتفاق بیفتد. خشونت علیه زنان باعث شکل‌گیری خانواده‌هایی با آسیب‌پذیری بالا می‌شود. خانواده‌هایی که در آن‌ها خشونت زیاد دیده می‌شود فرزندان‌شان مستبد، بدون اعتماد به نفس و نابهنجار می‌شوند و خود بزرگسالان نیز در محیط کار رفتارهای نابهنجار خواهند داشت و زنان در معرض خشونت، در روابط اجتماعی، از خود تزلزل و عدم اطمینان نشان می‌دهند (علیوردی نیا، رضی و آیینی، ۱۳۹۲).

از آن جایی که هیجان‌ها بخشی از زندگی هستند و تاثیر متفاوتی روی افراد دارند، به گونه‌ای نقش تسهیل کننده یا بازدارنده روی عملکردهای مختلف شناختی و رفتاری دارند. همچنین افراد به منظور هماهنگی با هنجارهای اجتماعی، باید تجربیات عاطفی خود را در شیوه‌های سازگاری تنظیم کنند (دی فرانس و هولستین، ۲۰۱۷). تنظیم احساسات یک فرایند هدایت به سوی دستیابی به احساس‌های مطلوب است. بر طبق مدل تنظیم هیجانی^۲ گروس^۳، تنظیم هیجان شامل تمام راهبردهای آگاهانه و غیرآگاهانه است که برای افزایش و کاهش مولفه‌های هیجانی، رفتاری و شناختی با یک پاسخ هیجانی روبرو می‌شود (حائری و شاه نظری، ۱۳۹۴). تنظیم هیجانی شامل سرکوب، تشدید یا حفظ هیجان است،

1. De France & Hollenstein
3. Gross

2. Emotional Regulation

زیرا بر فرایندهای فیزیولوژیکی، رفتاری و تجربی تاثیر می‌گذارد (سادات حسینی و خیر، ۱۳۸۹). استفاده از راهبردهای ناکارآمد تنظیم هیجان و دشواری در تنظیم هیجان می‌تواند منجر به کاهش سلامت روانی افراد شود (یوسفی، ۱۳۹۴). یکی از روش‌های تنظیم هیجان، بازداری هیجان یا مخفی کردن هیجان‌هایی است که فرد احساس می‌کند. با آگاهی یافتن در مورد هیجان‌های کلامی و غیرکلامی و ارزیابی نمودن آن‌ها در خود یا دیگر افراد، می‌توان آن‌ها را تعدیل نمود. برای تنظیم هیجان‌ها می‌بایست هیجان‌های مثبت و منفی را در خود و دیگران بر اساس شرایط موجود مدیریت نمود (قیاسوند و قربانی، ۱۳۹۴). به منظور دستیابی به اهداف بلند مدت و هماهنگی با هنجارهای اجتماعی، افراد باید یاد بگیرند که تجربیات عاطفی خود را با شیوه‌های سازگاری تنظیم کنند (دی فرانس و هلنستین، ۲۰۱۷).

همچنین عواطف یکی از جنبه‌های شخصیتی انسان است که در هر شخصی با دیگر اشخاص متفاوت است و این عواطف به عواطف مثبت و منفی^۱ تقسیم می‌شوند که نشان دهنده حالات عاطفی هستند. عاطفه مثبت شامل هیجان‌ات و احساسات مثبت است (لذت، خرسندی و...) و عاطفه منفی شامل هیجان‌ات و احساسات منفی است (اضطراب، نگرانی، غم و...). تعادل میان عواطف مثبت و منفی شاخصی برای بهزیستی روانی است که به عنوان رضایت کلی از زندگی می‌توان در نظر گرفت. عاطفه مثبت را می‌توان آموخت و به وسیله آن احساس بهتر نسبت به خود داشت و توانایی خود را شناخت و زندگی را بهبود بخشید (صراف پور، ۱۳۹۰). عواطف مثبت و منفی به دلیل ماهیتی که دارند در واکنش به وقایع میزان حساسیت اشخاص را تحت تاثیر قرار می‌دهند. اشخاصی که دارای عاطفه مثبت هستند شناخت‌ها، اقدامات و رفتارهای سنجیده‌تری نسبت به اشخاص دارای عاطفه منفی در روابط شخصی و اجتماعی دارند (قاسم زاده علیشاهی، عباسی و ملکی مرشد، ۱۳۹۳).

با توجه به اهمیت موضوع، پژوهشی که رابطه بین تنظیم هیجانی و عواطف مثبت و منفی با نگرش مردان متأهل نسبت به خشونت علیه زنان را بررسی کرده باشد، یافت نشد. بنابراین از آن جایی که سه عامل یاد شده در سلامت روان فرد و جامعه موثر بوده و همچنین نگرش، تعیین‌کننده نحوه پاسخ‌دهی، عامل و قربانیان است، این پژوهش به بررسی نقش تنظیم هیجانی و عواطف مثبت و منفی با نگرش نسبت به خشونت علیه زنان در مردان متأهل می‌پردازد و اهداف زیر را محقق می‌نماید:

- تعیین رابطه تنظیم هیجانی با نگرش نسبت به خشونت علیه زنان در مردان متأهل؛
- تعیین رابطه عواطف مثبت و منفی با نگرش نسبت به خشونت علیه زنان در مردان متأهل؛

- تعیین سهم هر یک از مولفه‌های تنظیم هیجانی و عواطف مثبت و منفی در پیش‌بینی نگرش نسبت به خشونت علیه زنان در مردان متاهل.

روش

این پژوهش کاربردی و از نظر شیوه اجرا، پیمایشی است. جامعه پژوهش را مردان متاهل ۵۵ ساله ساکن تهران که حداقل سه سال از زندگی مشترک آن‌ها گذشته باشد و دارای حداقل مدرک دیپلم باشند تشکیل داده‌اند و تعداد ۳۸۴ نفر آن‌ها به شیوه نمونه‌گیری در دسترس، انتخاب شدند. برای گردآوری اطلاعات از پرسشنامه تنظیم هیجانی گروس و جان^۱ (آلفای کرونباخ ۰/۷۹) (حسینی و خیر، ۱۳۸۹)، پرسشنامه عواطف مثبت و منفی واتسون، کلارک و تلگن^۲ (آلفای کرونباخ عواطف مثبت ۰/۸۵ و عواطف منفی ۰/۸۴) (واتسون و همکاران، ۱۹۸۸). و همچنین پرسشنامه نگرش مردان نسبت به خشونت علیه زنان مقیاس تعدیل شده ساندرز^۳ و همکاران (آلفای کرونباخ ۰/۸۳) (علیوردی‌نیا و حبیبی، ۱۳۹۴) استفاده شد. داده‌های پژوهش نیز با کمک ضریب همبستگی پیرسون و رگرسیون چندمتغیره تحلیل شده است.

یافته‌ها

یافته‌های توصیفی: بررسی یافته‌های توصیفی نمونه ۳۸۴ نفری پژوهش نشان داد که بیشترین افراد دارای مدرک تحصیلی لیسانس با ۲۳/۷ درصد (۱۲۸ نفر) و کمترین افراد دارای مدرک تحصیلی فوق دکترا با ۲ درصد (۸ نفر) هستند. ۲۳/۳ درصد (۹۰ نفر) از افراد ۲۵ تا ۲۹ ساله و ۸/۹ درصد (۳۴ نفر) از افراد ۵۰ تا ۵۵ ساله هستند. ۵۲/۹ درصد (۲۰۳ نفر) از افراد ۳ تا ۸ سال و ۱/۵ درصد (۵ نفر) از افراد ۳۳ تا ۳۸ سال سابقه زندگی زناشویی داشتند و بالاخره، ۳۲/۸ درصد (۱۲۶ نفر) از افراد بدون فرزند و ۰/۵ درصد (۲ نفر) از افراد پنج فرزند و بیشتر داشته‌اند.

یافته‌های استنباطی: در این بخش برای تحقق اهداف پژوهش، از آزمون‌های آماری استفاده شده است. برای بررسی رابطه تنظیم هیجانی با نگرش نسبت به خشونت، ضریب همبستگی پیرسون بین این دو متغیر محاسبه و نتایج در جدول ۱ ارائه شده است.

1. Gross and John
3. sanders

2. Watson, Clark & Tellegen

جدول ۱. همبستگی بین تنظیم هیجانی و نگرش نسبت به خشونت علیه زنان

نگرش نسبت به خشونت علیه زنان		متغیر
سطح معناداری	ضریب همبستگی	
۰/۰۰۰	۰/۱۸۴	تنظیم هیجانی

همان طور که جدول ۱ نشان می‌دهد، ضریب همبستگی بین تنظیم هیجانی با نگرش نسبت به خشونت علیه زنان، ۰/۱۸۴ و معنادار است. به این ترتیب، بین تنظیم هیجانی با نگرش نسبت به خشونت علیه زنان در مردان متأهل رابطه معنادار و مثبت وجود دارد اما شدت رابطه ضعیف است. برای بررسی رابطه بین عواطف مثبت و منفی با نگرش نسبت به خشونت علیه زنان، نیز ضریب همبستگی بین این دو متغیر محاسبه شد و نتایج در جدول ۲ ارائه شده است.

جدول ۲. همبستگی بین عواطف مثبت و منفی و نگرش نسبت به خشونت علیه زنان

سطح معناداری	ضریب همبستگی	متغیر
۰/۰۰۰	۰/۲۶۱	عواطف مثبت
۰/۰۰۰	-۰/۳۵۰	عواطف منفی

همان طور که یافته‌های جدول ۲ نشان می‌دهد، ضریب همبستگی بین عواطف مثبت با نگرش نسبت به خشونت علیه زنان، ۰/۲۶۱ و معنادار است. بنابراین بین عواطف مثبت با نگرش نسبت به خشونت علیه زنان در مردان متأهل رابطه مثبت وجود دارد، اما شدت رابطه ضعیف است. همچنین ضریب همبستگی عواطف منفی با نگرش نسبت به خشونت، -۰/۳۵۰- و معنادار است. بنابراین بین این دو متغیر رابطه معکوس و معنادار و از نظر شدت رابطه، در حد متوسط وجود دارد.

برای بررسی میزان سهم هر یک از مولفه‌های تنظیم هیجانی و عواطف مثبت و منفی در پیش‌بینی نگرش نسبت به خشونت علیه زنان در مردان متأهل، از تحلیل رگرسیون بین متغیرهای پژوهش استفاده شد که در جدول ۳ گزارش شده است.

جدول ۳. تحلیل رگرسیونی

سطح معناداری	t	Beta	خطای معیار	B	متغیر
۰/۱۵۴	۱/۴۲۷	۰/۰۷۱	-۰/۰۸۵	۰/۱۲۱	تنظیم هیجان
۰/۰۰۶	۲/۷۵۱	۰/۱۴۲	۰/۱۱۹	۰/۳۲۷	عواطف مثبت
۰/۰۰۰	-۵/۴۲۰	-۰/۲۸۰	۰/۱۰۲	-۰/۵۵۲	عواطف منفی
	$R^2 = ۰/۱۴۸$			$R = ۰/۳۸۵$	

جدول ۳، سهم متغیرهای پیش‌بین (تنظیم هیجانی و عواطف مثبت و منفی) را در تغییرات متغیر ملاک (نگرش نسبت به خشونت علیه زنان) نشان می‌دهد؛ مقدار t به دست آمده برای تنظیم هیجانی، $۱/۴۲۷$ است که بیشتر از $۰/۰۵$ و بنابراین معنادار نیست. همچنین مقدار t برای عواطف مثبت، مقدار $۲/۷۵۱$ و عواطف منفی، مقدار $۵/۴۲۰$ - است که هر دو معنادار می‌باشند. مقدار t برای عواطف مثبت، $۰/۱۴۲$ و عواطف منفی نیز $۰/۲۸۰$ - است. بنابراین، تنظیم هیجانی، نگرش نسبت به خشونت علیه زنان را پیش‌بینی نمی‌کند، اما عواطف مثبت با سهم ضعیف‌تر و عواطف منفی با سهم قوی‌تری می‌تواند نگرش نسبت به خشونت علیه زنان را پیش‌بینی کنند.

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر به بررسی رابطه بین تنظیم هیجانی و عواطف مثبت و منفی با نگرش نسبت به خشونت علیه زنان در مردان متاهل پرداخت تا سهم هر یک از متغیرهای تنظیم هیجانی و عواطف مثبت و منفی را در پیش‌بینی نگرش نسبت به خشونت علیه زنان تعیین کند.

معنادار بودن رابطه بین تنظیم هیجانی با نگرش نسبت به خشونت علیه زنان در مردان متاهل، آشکار نمود که بین تنظیم هیجانی و نگرش نسبت به خشونت علیه زنان رابطه مثبت و معنی‌داری وجود دارد. این یافته با نتایج پژوهش‌های آفتاب، میقونی و تقی‌لو (۱۳۹۳)، دانکوسکی و همکاران (۲۰۰۶) و بشارت و همکاران (۱۳۹۵) همسو و همخوان است؛ زیرا نتایج این پژوهش‌ها نیز به نقش توانایی در تنظیم هیجان در کاهش خشونت اشاره دارند. به عبارتی می‌توان گفت که تنظیم هیجانی می‌تواند عاملی تاثیرگذار بر نگرش نسبت به خشونت علیه زنان در مردان متاهل باشد و بنابراین با افزایش تنظیم هیجانی مردان متاهل، نگرش آن‌ها نسبت به خشونت علیه زنان تعدیل می‌شود.

معنادار بودن رابطه بین عواطف مثبت و منفی با نگرش نسبت به خشونت علیه زنان در مردان متاهل، نشان داد که بین عواطف مثبت با نگرش نسبت به خشونت علیه زنان رابطه مثبت و معنادار و بین عواطف منفی و نگرش نسبت به خشونت علیه زنان رابطه منفی و معناداری وجود دارد. شدت این رابطه نیز قوی است و با کاهش عواطف منفی، مردان متاهل دارای نگرش منفی نسبت به خشونت علیه زنان بودند. این نتیجه با پژوهش‌های اولریچ و همکاران (۲۰۱۸) و خالق خواه و همکاران (۱۳۹۴) همسو و همخوان است؛ زیرا نتایج این پژوهش نشان داد که با کاهش عواطف منفی و بالا بردن هوش عاطفی و هیجانی، می‌توان خشونت را کاهش داد. به عبارت دیگر، با تقویت عواطف مثبت که همان احساس لذت

و علاقه، اعتماد، هشیاری و... است، و نیز کاهش عواطف منفی که یک بعد عمومی از یأس درونی و حالت‌های خلقی اجتنابی از قبیل: خشم، غم، تنفر، حقارت، احساس گناه، ترس، عصبانیت و... است، می‌توان نگرش مردان را نسبت به خشونت علیه زنان تغییر داد.

نتایج تجزیه و تحلیل مدل رگرسیون نیز سهم مولفه تنظیم هیجانی و عواطف مثبت و منفی در پیش‌بینی نگرش نسبت خشونت علیه زنان در مردان متاهل را نشان داد و آشکار ساخت که تنظیم هیجانی، نگرش نسبت به خشونت علیه زنان را پیش‌بینی نمی‌کند، اما عواطف مثبت و منفی، نگرش نسبت به خشونت علیه زنان در مردان متاهل را پیش‌بینی می‌کنند. این یافته‌ها با پژوهش‌های مومنی، کرمی، هویزی زاده (۲۰۱۷) و جعفریان و همکاران (۱۳۹۴) همسو و همخوان است، زیرا نتایج این پژوهش‌ها نشان داد که عاطفه مثبت و منفی بر روی روابط مخرب و خشونت و خیانت زناشویی اثرگذار است و همچنین مردانی که از هوش عاطفی بالاتری برخوردار هستند، نسبت به همسر خود خشونت کمتری اعمال می‌کنند. با توجه به یافته‌های پژوهش می‌توان انتظار داشت که عواطف مثبت و منفی بتوانند نگرش نسبت به خشونت علیه زنان را در مردان متاهل پیش‌بینی نمایند و بنابراین پیشنهاد می‌شود با بهبود هیجان‌ات، تقویت عواطف مثبت و کاهش عواطف منفی، نگرش مردان نسبت به خشونت علیه زنان تعدیل شود.

تشکر و قدر دانی

نویسندگان این مقاله از شرکت کنندگان در پژوهش، که وقت خود را اختیار ما قرار دادند کمال تشکر و قدردانی را دارند.

منابع

- جعفریان، طیبه؛ فتحی، منصور؛ عرشی، ملیحه و قادری ثانی، رمضانعلی. (۱۳۹۴). بررسی تاثیر هوش هیجانی مردان بر خشونت علیه زنان در بین زوجین متاهل. فصلنامه دانش و پژوهش در روانشناسی کاربردی. دوره ۱۶. شماره ۴. صص ۷۶-۸۳.
- حائری، هایده و شاه نظری، مهدی. (۱۳۹۴). بررسی نقش مثبت‌اندیشی و تنظیم هیجان در رضایتمندی زندگی زنان خانه دار شهر تهران. فصلنامه پژوهش‌های کاربردی روانشناختی. دوره ۶. شماره ۲. صص ۱۴۶-۱۳۳.
- خالق خواه، علی؛ زارع، رقیه؛ قمری گیوی، حسین و ولیزاده، بهزاد. (۱۳۹۴). مقایسه هوش عاطفی و اجتماعی در زنان قربانی خشونت خانگی و زنان بهنجار. مجله پزشکی قانون ایران. دوره ۲۱. شماره ۲. صص ۸۹-۸۳.
- سادات حسینی، فریده و خیر، محمد. (۱۳۸۹). بررسی نقش معلم در هیجان‌ات تحصیلی ریاضی و تنظیم هیجانی دانش آموزان. فصلنامه علمی - پژوهشی روانشناسی دانشگاه تبریز. سال ۵. شماره ۲۰. صص ۶۳-۴۱.

- شکرپیگی، عالیه و مستمع، رضا. (۱۳۹۳). فراتحلیل مطالعات انجام شده پیرامون خشونت علیه زنان. *مجله جامعه‌شناسی ایران*. دوره ۱۵. شماره ۲. صص ۱۵۳-۱۷۷.
- صراف پور، ربابه (۱۳۹۰). رواسازی آزمون عواطف مثبت و منفی و بررسی رابطه آن با بهزیستی روانی و خودکارآمدی در بین دانشجویان دانشگاه آزاد واحد تهران مرکزی. (پایان نامه کارشناسی ارشد). دانشگاه آزاد تهران مرکز، تهران.
- علیوردی‌نیا، اکبر و حبیبی، مرجان. (۱۳۹۴). بررسی نگرش دانشجویان پسر نسبت به خشونت علیه زنان در بستر خانواده. *مجله پژوهش‌های راهبردی امنیت و نظم اجتماعی*. دوره ۴. شماره ۳. صص ۳۸-۱۵.
- علیوردی‌نیا، اکبر؛ رضی، داود و آیینی، صدیقه. (۱۳۹۲). تبیین جامعه شناختی خشونت علیه زنان: آزمون تجربی نظریه‌های منابع در دسترس زنان و فمینیسم رادیکال. *مجله رفاه اجتماعی*. دوره ۱۳. شماره ۴۹. صص ۳۵۸-۳۲۳.
- قاسم زاده علیشاهی، ابوالفضل؛ عباسی، مهدی و ملکی مرشد، منظر. (۱۳۹۳). نقش عواطف مثبت و منفی در رضایت و عملکرد شغلی اعضای هیات علمی. *فصلنامه پژوهش‌های نوین روانشناختی*. دوره ۹. شماره ۳۵. صص ۱۵۲-۱۳۱.
- قیاسوند، مژده و قربانی، مریم. (۱۳۹۴). اثربخشی آموزش تنظیم هیجان در بهبود راهبردهای تنظیم هیجان و کنترل قند خون مبتلایان به دیابت نوع دوم. *مجله غدد درون ریز و متابولیسم ایران دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی-درمانی شهید بهشتی*. دوره ۱۷. شماره ۴. صص ۳۰۷-۲۹۹.
- یوسفی، جعفر. (۱۳۹۴). رابطه راهبردهای تنظیم هیجانی و هیجان‌های مثبت و منفی با سلامت روانی دانشجویان. *مجله دانشکده علوم پزشکی نیشابور*. دوره ۳. شماره ۱. صص ۷۴-۶۶.
- Aftab, R., Karbalaee Mohammad Meigouni, A., & Taghiloo, S. (2015). The mediating role of emotion regulation strategies in the relationship between borderline personality and conjugal violence. *Journal of Applied Psychology*, 4(32), 7-28.
- Barnawi, F. H. (2017). Prevalence and risk factors of domestic violence against women attending a primary care center in Riyadh, Saudi Arabia. *Journal of interpersonal violence*, 32(8), 1171-1186.
- Dankoski, M. E., Keiley, M. K., Thomas, V., Choice, P., Lloyd, S. A., & Seery, B. L. (2006). Affect regulation and the cycle of violence against women: New directions for understanding the process. *Journal of Family Violence*, 21(5), 327-339.
- De France, K., & Hollenstein, T. (2017). Assessing emotion regulation repertoires: The regulation of emotion systems survey. *Personality and Individual Differences*, 119, 204-215.
- Flood, M., & Pease, B. (2009). Factors influencing attitudes to violence against women. *Trauma, violence, & abuse*, 10(2), 125-142.
- Gross, J. J., & Thompson, R. A. (2007). Emotion regulation: Conceptual foundations.
- Momeni, K., Karami, J., Hoveyzizadehgan, N. (2018). The Relationship between Sensation Seeking, Positive and Negative Affect, Alexithymia and Marital Infidelity. *Journal of Health and Care*. 19(4), 221-231.
- Ullrich, S., Keers, R., Shaw, J., Doyle, M., & Coid, J. W. (2018). Acting on delusions: the role of negative affect in the pathway towards serious violence. *The Journal of Forensic Psychiatry & Psychology*, 29(5), 691-704.
- Watson, D., Clark, L. A., & Tellegen, A. (1988). Development and validation of brief measures of positive and negative affect: the PANAS scales. *Journal of personality and social psychology*, 54(6), 1063.